

پی رنگ به منابه استخوان بندی داستان



پیمان رستگار نویسن

شما برای نوشتن داستان به نقشه نیاز دارید. این نقشه راه که به آن پی رنگ، می گوئیم، به شما در پیمودن مسیر نگارش داستان و رسیدن به پایان آن یاری می‌رساند. پی رنگ یا طرح یا پلات (Plot) از اجزای اصلی و مهم در داستان است و البته در هنرهای دیگری چون شعر و نمایشنامه نویسی نیز موردبحث بوده است. نویسنده با نوشتن این نقشه روی کاغذ (و اگر به تمرکز و حافظه خود خیلی باور دارد، با طراخی آن در ذهن) به نوشته اش نظم و سامان می دهد و از میزان اشتباهات احتمالی خود می کاهد. اگر داستان را به انسان تشبیه کنیم، می توان استخوان بندی (اسکلت) این انسان را مشابه پی رنگ تلقی کرد. به بیان دقیق تر، پی رنگ همان چارچوب داستان است که بر روابط علی و معلولی تکیه دارد.

سرمشق معروفی که نظریه پردازان ادبیات داستانی برای فهم بهتر آن ارائه می دهند، این گزاره است: شاه مُرد و پس از مدتی ملکه نیز از شدت اندوه فوت کرد. اگر می گفتیم، شاه مرد و سپس ملکه فوت کرد، هنوز پی رنگ نداشتیم. اما بیان رابطه علی و معلولی، این گزاره را به پی رنگ تبدیل کرد: اندوه مرگ شاه علت مرگ ملکه است. یکی از برداشت های رایج در باره طرح از گذشته تا امروز این بوده که همان خلاصه داستان است. این باور، هم درست است و هم نادرست. بله، پی رنگ همان خلاصه داستان است. اما چیزی افزون بر خلاصه گویی هم دارد و آن «سببیت» است (چرایی یا همان رابطه علی و معلولی). این رابطه در روایت داستان -یعنی آن سطح رویی که خواننده می خواند و از طریق آن ماچراها را دنبال می کند- چندان به چشم نمی آید.

درواقع، اگر به جای خواندن داستان و لذت بردن از آن به عنوان خواننده، بخواهیم فنی به قضیه نگاه کنیم تا پی رنگش را دریابیم، باید در سلطوح زیرین آن باریک شویم و تمرکز کنیم؛ یعنی باید به چیزهایی مانند گفت وگوهای آدم های داستان و توصیفات و لحظه پردازی ها و حتی ابهام ها و ابهام ها و اشارات و پوشیده گویی های نویسنده و جز این ها توجه کنیم.

اگر خلاصه داستان این باشد که شاه مرد و سپس ملکه مرد، برای فهم پی رنگ نیازمند پرسش هایی از این دست هستیم: چرا این طور شد؟ چرا حالا دارد این اتفاقات می افتد؟ بعد چه خواهد شد؟ اصلا اتفاقی خواهد افتاد؟ پی رنگ خود در برگزیده سازه هایی هفت گانه است: آغاز، ناپایداری، گسترش، تعلیق، نقطه اوج، گره گشایی و پایان. در روزهای گذشته، درباره آغاز یا آستانه یا شروع و مباحثی چون اهمیت لغزدنگی آستانه نوشتیم و دیگر آن را تکرار نمی کنیم. همین قدر محض یادآوری می گوئیم بهتر است داستان تان را طوری آغاز کنید که خواننده به داخل آن شر بخورد، یعنی کنجکاو شود و داستان را دنبال کند. ناپایداری همان کشمکش ها و ناسازگاری های میان آدم های داستان است با یکدیگر یا با سرنوشت یا محیط زندگی و... به فرض، ملکه داستان ما پس از مرگ مشکوک شاه دچار فروپاشی روانی می شود و این به هم ریختگی روان او داستان را از یک زندگی روزمره و معمولی دور می کند (ایجاد ناپایداری می کند) و البته دمار از روزگار ملکه برمی آورد. اما به خواننده هیجان و میل تعقیب ماجراها را می بخشد.

دوستان ملکه دنبال بهبود و درمان او هستند و خودش در پی کشف علت مرگ شاه و این ها اتفاقاتی را رقم می زند که داستان را گسترش می دهد. اگر نویسنده بتواند به گونه ای این اتفاق را به ماچراها را بسازد و روایت کند که خواننده اش کنجکاو شود و حدس زن هنر اتفاق برایش دشوار یا ناممکن باشد و در ضمن، با شخصیت یا شخصیت هایی در داستان احساس همدلی یا صمیمیت کند، ما با سازه ای به نام تعلیق یا اندرآوی یا تلواسه روبه روئیم. هنگامی که به تأثیرگذارترین لحظه داستان برسیم، به واقع در نقطه اوج آن قرار داریم. برای نمونه، هنگامی که ملکه در اواخر داستان اعتراف کند همیشه از شاه بیزار بوده، اما با مرگ او فهمیده است که از مسبب مرگ یا قتلش بیشتر بیزار است.

گاهی این نقطه اوج خودش مستقل است، اما گاهی هم با گره گشایی یکی می شود، مانند مثال یادشده که گره داستان با برملاشدن راز هم ملکه گشوده می شود. اگر نقطه اوج و گره گشایی یکی نیستند، بهتر است گره گشایی داستان ما کوتاه و فشرده باشد تا تأثیری که اوج داستان بر خواننده گذاشته، آسیب نبیند. پایان داستان نیز گاهی با دو مورد قبلی یکسان است و بعضی مواقع هم پایان خودش مستقل است. در مثال یادشده، ملکه پس از افشای رازش می میرد و فرجام یا پایان داستان را رقم می زند. ممکن است پایان به رویدادهای داستان ربط مستقیم داشته یا نداشته باشد، اما در صورت بی ربط بودن ظاهری، احتمالاً نویسنده خواسته است با اشاره و کنایه پیام داستانش را برساند. در نگارش این مطلب، از منابعی چون «دستور زبان داستان»، احمدادخت، نشر فردا، چاپ اول، ۱۳۷۱ و «مبانی داستان کوتاه»، مصطفی مستور، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۹ بهره گرفته شده است.

زین قدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

برابرهایی برای چندواژه تنوین دار

واقعاً واقعاً درواقع

سریعاً سریعاً به سرعت

الزاماً باید

عموماً بیشتر

عمیقاً بسیار

موقتاً موقتی

عمداً عمدی، به عمد

تدریجاً به تدریج

یقیناً به یقین

قطعاً بی گمان، به قطع

عملاً در عمل

#زین_قدیر_پارسی

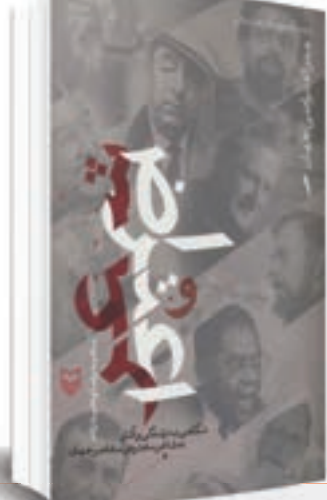
گفت وگو با محمدرضا وحیدزاده، نویسنده کتاب «شعر و اعتراض»

هنرمند معترض انقلابی از هر جهت هدف هجمه قرار می گیرد



این گروه به مراتب اوضاع را برای هنرمندان حقیقی و متعهد سخت تر می کند. هنرمندی که باور خودش به میدان آمده است، برخی آدم های سوداگر را در اطراف خویش می بیند که می داند آن ها هیچ اعتقادی به حرفشان ندارند، ولی برای بهره برداری از اوضاع، فعلا با آن هم صدا شده اند. با وجود این وضعیت ولی مادر این سال ها هنرمندان بزرگ و متعهدی داشتیم که ثابت قدم در میدان بوده اند و با وجود همه مشکلات توانسته اند از فرصت های پیش رویی که جمهوری اسلامی در اختیارشان گذاشته است، به درستی استفاده کنند. این افراد آدم های بزرگی بوده اند که توانسته اند در این میدان بمانند و کارهایی مؤثر انجام دهند. مرحوم حبیب... صادقی، کاظم چلیپا و عبدالحمید قدیریان در حوزه نقاشی، ابراهیم حاتم‌ی کیا، مجید مجیدی، قیصر امین پور، سید حسن حسینی، حمید سبزواری و علیرضا قزوه و خیلی از هنرمندان دیگر، نمونه های این میدان داران هستند. این افراد نسلی تازه را هم پروراندند. جوان هایی به میدان آمدند که با وجود همه این دشواری ها و پیچیدگی ها، صفوف را محکم و مستحکم حفظ کرده اند.

● درباره اتفاقات اخیر کشور و وقایعی از این قبیل، هنرمند انقلابی معترض در چه وضعیتی قرار دارد؟ وقایع اخیر کشور مصداق و شاهد خوبی برای پیچیدگی ها و دشواری های کار هنرمندان معترض انقلاب اسلامی است. در این روزها و اتفاقات شاید بیش از هر زمان دیگری شرایط پیچیده رسانه ای و فرهنگی کار را بر هنرمندان معترض انقلاب اسلامی دشوار کرد. از یک سو، این هنرمندان با مشکلاتی در داخل کشور درگیرند و به بی عدالتی ها و قصورهای برخی افرادی که قدرت را به امانت در اختیار دارند، اعتراض دارند. از سوی دیگر، این گروه با هجمه های بسیار سنگین دشمنان خارجی به ویژه رسانه های معاندی که بی امان فشار می آورند، روبه رو هستند. در این اوضاع و هججه همه جانبه ای که علیه این مردم شکل گرفته است، شاید هنرمند انقلاب اسلامی بیش از هر فرد دیگری درگیر باشد. آن هم به دلیل آن تعهد و حساسیت های روحی اش است. همان طور که این هنرمند با دشمنان و رسانه های معارض پنجه در پنجه دارد، از جهت دیگر با هنرمند نماها و افرادی که اسم هنرمند را به یدک می کشند نیز درگیر است. هنرمند نماهایی که با دشمنان این سرزمین هم تلو هستند و گاهی خودش فریب خورده اند و گاهی نیز بخشی از جریان فریب هستند. هنرمند معترض انقلاب اسلامی از سوی این گروه نیز هدف هجمه است و با عناوینی مختلف مثل حکومتی و مزدور به او حمله می شود. با همه این اوصاف، بازهم هنرمندان جوان و متعهد انقلابی در صحنه هستند و هیچ کدام از فشا را باعث نشده است از میدان به در روند.



چاپ داستان گروهی خوب است یا نه؟

نخواهد شد. گمنامی نویسدگان عمدتا جوان این مجموعه ها انگیزه ای به خریداران نمی بخشد. در مواردی فاجعه بار حتی دیده شده که گردآورنده یا ناشر برای این کتاب ها از نویسنده پول هم درخواست کرده است (به بهانه هزینه های انتشار اثر) ! شایسته است نویسنده جوان و ناآشنا به مسائل بازار نشر کتاب با بداند هیچ ناشر و مؤلف حرفه ای از نویسنده بابت چاپ اثرش پول نمی گیرد و حتی در یک وضعیت متعادل، نویسنده باید بابت رنج و زحمتی که به پای اثرش کشیده، دستمزد (حق التالیف) بگیرد.

با این همه، اگر کسی پیدا شد که بخواهد داستان تان را در کتابی گروهی منتشر کند، در صورتی که وجهی هم از شما نگیرد، با سنجیدن جوانب مختلف امر، می توان ریسک کرد و به دست او داستانی برای چاپ سپرد، فعلا برای شما نویسنده جوانی که هنوز کار تان دیده و خوانده نشده، یکی دو نفر هم که کار تان را بخوانند، غنیمت است!

هنرمندان جهان به میدان مبارزه آمده بودند، با وضعی تازه روبه رو شدند. پیش از این، همیشه جلوان ها را گرفته بودند، اما الان اتفاقا حکومت از عملکردان ها حمایت نمی می کرد. ما از ده چهل و در زمانی که دولت مستقر ارتباط بسیار خوبی با رژیم صهیونیستی داشت، آثاری درباره فلسطین داریم. آثاری از روشن فکران چه مذهبی و چه غیرمذهبی وجود دارد، از سیدعلی موسوی گرمارودی تا محمدعلی سپانلو و بسیاری دیگر. این نشان می دهد که هنرمندان از همان زمان بیدار و در صحنه بوده اند. پس از انقلاب اسلامی اما موقعیت مقداری تغییر می کند و وضعیتی پیچیده حاکم می شود. هنرمندی که تا دیروز باید هم با ظلم بیرونی و هم با ظلم درونی مبارزه می کرد، حالا در زمینه های خاصی مانند مسئله فلسطین، ظلم در آپارتاید، ظلم به مردم آمریکای لاتین و ظلمی که امپریالیزم دارد در گوشه گوشه جهان حاکم می کند، وضع دیگری را می بیند و آن این است که حکومت با آرمان هنرمند هم سو و هم صداست.

● تهدید و فرصت این هم سو بودن چیست؟ هنرمند در اوضاع بعد از انقلاب اسلامی این فرصت را دارد با امکانات جدیدی که در اختیارش قرار گرفته است، صدایش را بلندتر کند و اعتراض خودش را به آن نقطه های دورتری که پیش از این دشتش نمی رسید، برساند. یعنی از امکانات دولتی استفاده کند و با گستره ای وسیع تر و عمقی بیشتر، همان فعالیت های هم صنفان این هنرمند شروع می کنند به زیر سؤال بردن فعالیت آزادی خواهانه اش. با چنین وضعی، این دست از هنرمندان آزاده با تهدیدی روبه رو می شوند که پیش از انقلاب اسلامی با آن روبه رو نبودند. یعنی هنرمندی که دارد آرمان هایش را دنبال می کند و از حق مظلوم دفاع می کند، اما از سوی دیگر عده ای دارند به او حمله هم می کنند. ماجرا زمانی وخیم تر و پیچیده تر می شود که گروهی دیگر از هنرمندان هستند که هنرمندان سوءاستفاده گرند.

یعنی هنرمندان کلاهررداری که از موقعیت زیرآمده برای عرضه آثار غیراصیل خودشان و بهره برداری سوداگرانه از وضعیت بعد از انقلاب اسلامی سوءاستفاده می کنند. این دست از هنرمندان خودشان را به هنرمند حقیقی و اصلی نزدیک می کنند، برای اینکه بتوانند با قدرت و حاکمیت همراه شوند. آن هم صرفا برای اینکه از وضع موجود منتفع شوند. حضور

هنر جلوه های مختلفی دارد. مانند زندگی که هر وجهه اش آدمی را با لایه ای از موضوعات روبه رو می کند. یکی از بازتاب های هنر، اعتراض است. رویکردی مهم که همیشه با رسالت هنرمند نزدیکی تنگاتنگی دارد. محمدرضا وحیدزاده، نویسنده، پژوهشگر و مدیر گروه ادبیات پایداری دانشگاه سوره، به سراغ موضوع شعر و اعتراض رفته و آن را از میان غبار بی توجهی در حوزه پژوهش بیرون کشیده است. کتاب «شعر و اعتراض» از مجموعه ۱۰ جلدی هنر و اعتراض به وسیله انتشارات «سوره مهر» چاپ شده است و نگاهی به زندگی و آثار ۱۰ شاعر معترض معاصر جهان دارد. با محمدرضا وحیدزاده با محوریت این اثر در باره زوایای هنر اعتراضی گفت وگو کرده ایم.

● دغدغه ای که باعث شد سراغ چنین موضوعی بروید، از کجا آمد؟

خیلی وقت بود که من به چنین موضوعی فکر می کردم و همیشه یک تعرضی در گفتمان غالب در فضای مطبوعات، نشریات و فضای روزنامه نگاری می دیدم. گفتمانی که هنر را از هر نوع مسئولیت اجتماعی، هر نوع موضع گیری و از هر نوع کنشگری بی رمی می داند و با چسباندن عناوین خاص و با برچسب و انگ زدن سعی می کند نظرهای مخالف را از میدان خارج کند. موضعی که به عنوان گفتمان غالب سعی می کند همه جریان ها را با خودش همراه کند و خودش را به یگانه رویکرد پذیرفته شده تبدیل کرده است. انگار که همه سر این موضوع به توافق رسیده اند که هنر هیچ میانه ای با کنشگری اجتماعی، مسئولیت اجتماعی و هیچ نوع حرکت اجتماعی ندارد. بعد از سقوط اتحادیه جماهیر شوروی و افول خیلی از ارزش ها و هنجارهای ایدئولوژیک بلوک شرق، خیلی از مواضع گفتمانی دیگر این بلوک هم تا حدودی زیر سؤال رفت از جمله همین موضع مسئولیت اجتماعی در هنر که خیلی مورد تأیید چپ ها و مارکسیست ها بود. در این میان، در عرصه سیاسی، بلوک غرب به یکه تازی آمریکا به نوعی یگانه بودن رسیده بود. در حوزه های دیگر هم مانند فرهنگ و هنر این تک بعدی شدن را شاهد هستیم. این رویکرد واحد به ویژه در کشورهای جهان سوم و فضای روزنامه نگاری، بقیه رویکردها را کنار می زند و خودش را بر همه نگاه ها تحمیل می کند. این درحالی است که در واقعیت بیرونی این چنین نیست. برخلاف همه هواپوها و جنجال هایی که سربازان فرهنگ گفتمان غالب به پا کرده اند و مشغول صفت بندی و

تشکیل جبهه متحد هستند، بسیاری از هنرمندان بزرگ جهان، در طول تاریخ، هنرشان با زندگی گره خورده و گاهی هم سویه های اجتماعی یا سیاسی پیدا کرده است. این چنین نیست که بخواهیم هنر را محدود کنیم و آن را صرفا در چارچوب قرار دهیم و برایش تعیین تکلیف کنیم. نمونه های برجسته بسیاری در طول تاریخ از گذشته تا امروز بوده است و پیشرو بودن این نمونه ها و این غوغا سالاری و هیا هوایی که در روزنامه نگاری به راه انداخته اند، همیشه در ذهن من بوده و می توان گفت همین موضوع دغدغه اصلی شکل گیری این اثر شده است. اگر بخواهیم پژوهش هایی را که در حوزه هنر اعتراض انجام می شود، بررسی کنیم، این مطالعات در چه وضعی است؟ بعضی از مطالعات درباره هنر اعتراض سویه نظر به های ادبی و هنری مارکسیستی و چپ گرایانه دارد. بسیاری از آثاری را که اکنون موجود است، نویسندگان و منتقدان مارکسیست تولید کرده اند. چنان که گفته شد، این آثار عمدتا در این سال ها به حاشیه رانده شده اند و در فروپاشی بلوک شرق به نظر می رسد که گفتمان غالب دارد آن ها را کنار می زند. این درحالی است که موضع هنر برای هنر، هنر بی تعهد و وفاداری هنر فقط به فرم خویش، مسئله ای کاملا قابل نقد و به چالش کشیدن است. از طرف مقابل، مواضع نویسندگان و منتقدان چپ هم خیلی قابل دفاع نیست. اساسا بنده به محدود کردن هنر به تعریف صرف اجتماعی، چنان که چپ های می گویند هم اعتقادی ندارم. بحث ما این است که هنر نسبتی مستقیم با زندگی دارد. هنر آیینه زندگی است. این زندگی می تواند یک زمانی سویه های مبارزاتی و در زمانی دیگر سویه های عاطفی یا فلسفی داشته باشد. این گونه نیست که ما فقط هنری را که به زیبایی متعهد یا به اجتماع متعهد است، بخواهیم هنر تلقی کنیم. این نگاهی است که هم با گفتمان چپ و هم با گفتمان راست گرایانه در تعارض است. در واقع ما معتقد

● این تنوع به آسانی کار هم کمک می کند؟ کار من در مجلدات دیگر سخت تر بود، زیرا به فرض برای پیدا کردن هنرمندی که هم نقاش و هم معترض باشد و همچنین در ابعاد جهانی کار کرده باشد، گزینه های معدودی وجود داشت. اما در محبت شعر گزینه های من زیاد بود. به نحوی که فکر می کردم همین دفتر شعر را می توان به دوسه دفتر تبدیل کرد. بخشی از این موضوع به دلیل خود جنس شعر است. به این دلیل که شعر ذاتا یک رهایی خاصی در درونش دارد. این گونه هنری خیلی زودتر می تواند به منصف ظهور برسد و در لحظه حادثه حضور داشته باشد. به همین دلیل است که ماجرای شعر مقداری از بقیه گونه های هنری متفاوت است. ● هنر اعتراض در ایران پس از انقلاب اسلامی در چه وضعی قرار گرفت؟

هنر اعتراض در ایران وضعیتی متفاوت از همه جهان دارد، وضعیتش پیچیده و درکش نیازمند دقت های خاصی است. هنر اعتراض در ایران با یک تناقض روبه روست، یعنی فرصت ها و تهدیدهایی دارد که شاید در هیچ کجای دنیا به این صورت دیده باشد. پس از انقلاب اسلامی با روی کارآمدن حکومتی که شعارهای آرمان خواهانه ای داشت و خودش را حامی مظلومان جهان معرفی می کرد، وضعیت خاصی در ایران حاکم شد. هنرمندان معترضی که پیش از این در کنار بقیه

ساجد سنابادی

آیا چاپ داستان در کتاب های گروهی به کار نویسنده می آید؟ در این وضعیت ناسامان اقتصادی و بحران هزینه های کاغذ و چاپ، انتشار رمان و مجموعه داستان ایرانی بسیار دشوار شده است. مخاطبان ادبیات داستانی اغلب

خریدن رمان و مجموعه داستان خارجی را به کارهای وطنی ترجیح می دهند و از آنجا که نویسنده ناشر و وپخش کننده و کتاب فروش و خریدار، حلقه های به هم پیوسته یک زنجیرند، دیگر حلقه ها نیز از این اوضاع تأثیر می پذیرند. به همین سبب، کتاب فروش و پخش کننده به ندرت از انتشاراتی ها آثار ایرانی درخواست می کنند و ناشر از نویسنده ایرانی کمتر کاری برای چاپ می پذیرد. البته حساب برخی از ناشران شارلاتان یا خوش بینانه که بنگری یم، حساب ناشران مبتدی جداست، همان هایی که از نویسنده هزینه های چاپ و

درنگ

نشر را طلب می کنند و در عوض پول، هرمتنی با هر سطح از کیفیت را چاپ می کنند! به این ها نباید داستان ورمان داد، چون بعد از جیب زدن پول نویسنده، کتاب را چاپ می کنند، اما چون پخش کننده ها حاضر به گرفتن کتاب از این مبتدی ها نیستند، کل شمارگان کتاب چاپ شده یا بخشی از آن را زیر بغل نویسنده می دهند که خودش پخش کن! بدیهی است نویسنده می دهنده که به پخش کتابش نخواهد بود، چرا که عموما کتاب فروش ها از پذیرفتن کتابش برای عرضه در ویترین و قفسه هایشان خودداری می کنند. حال تکلیف نویسنده ما که بقع دلش می خواهد نوشته هایش دیده و خوانده شود، چیست؟ مطبوعات ادبی که رونق پیشین را ندارند و رسانه های دیگر هم از نعمت مخاطبان پروپاقرص ادبیات داستانی بی نصیب اند. در چنین وضعیتی، گاه او با افرادی طرف می شود که به علل گوناگون کتاب های گروهی چاپ می کنند، یعنی مجموعه داستان هایی که هر یک به جای ارائه